



و فقه زمانه بحران

مقدمه

«کرونا» یکی از چالش‌هایی است که خسارت‌های فزاینده‌ای به جامعه بشری از جمله کشور ما تحمیل کرد. همه متولیان زیست‌بهدینه در تلاش‌اند تا از این بیماری منحوس و ناشناخته با کمترین آسیب به نحوی که گذار شایسته و مورد قبول همگان باشد، عبور کنند. بررسی‌های به‌روز و آمار مراکز رسمی، حاکی از گسترش و تثبیت درازمدت این بیماری اپیدمی در حیات بشری است، که به‌باور دانشمندان، تأثیر زیادی در دگرذیسی زیستی برجای گذاشته است. از این‌رو، در جوامع اسلامی، به دلیل آمیختگی زیست‌کرونایی با فقه اسلامی، ضروری است فقها و عالمان دینی با تکیه بر فقه پویا، باب جدیدی با «رویکرد فقهی به کرونا» بگشایند تا راه‌گشای عامه باشد.



این شماره آورده و دیدگاه ایشان را فرادید خوانندگان محترم می‌نهد.

● ضرورت فقه به‌هنگام در گستره تحولات جهانی

۱. ویروس کرونا فرصت‌ها و چالش‌های زیادی را در زمینه‌های مختلف به‌وجود آورده است و از آن‌جا که فعلاً در درون این وضعیت هستیم، شاید امکان رصد و تحلیل جامع از آن کاری دشوار باشد و باید منتظر شد تا بتوان بعد از کرونا بحث‌های جدی‌تری را دنبال کرد. در این میان، یکی از دانش‌هایی که در معرض کرونا قرار گرفته، دانش فقه است که فراروی آن فرصت‌ها و چالش‌های تازه‌ای را گشوده است. در این باره ضرورت دارد فرصت‌ها و چالش‌ها با هم در نظر گرفته شود تا بتوان نقطه‌های چالشی را کم کرده و فرصت‌ها ایجاد شده را برای تعالی اجتماعی فقه و دین، و همین‌طور افزایش تجربه فقهی فعال کرد؛

۲. چالش‌های به‌وجود آمده برای فقه، نه متوجه شریعت است و نه متوجه جان‌مایه‌ها و اصالت‌های فقهی؛ چالش‌های برآمده از کرونا، متوجه تجربه فقهی و میراث فقهی و نگرش برخی از علمای فقیه است. از این‌رو، باید بین جان‌مایه‌های فقهی و تجربه فقهی که در حال صیروت و شدن است، تفکیک کرد؛

۳. این چالش‌ها، هرچند چالش هستند ولی بسیار مبارک بوده و زمینه را برای تکامل

طبق قاعده مترقی فقهی «لاضرر ولاضرار» مسئولیت‌هایی برعهده فقها و عالمان دینی می‌باشد، که با دانسته‌های فقهی خویش سره را از ناسره برای مردم روشن‌گری کنند، چراکه فقه اسلامی دانشی است که سرپرستی زندگی انسان را در ساحت‌های گوناگون، اعم از فردی و اجتماعی برعهده دارد و گره‌های کور را به سهولت می‌گشاید.

از یاد نبریم که فقه، دینی بودن کارکردهای انسان، جامعه و حکومت را در نظام اسلامی تبیین و تفسیر می‌کند. از این‌رو، بایستی به نیازهای نوین بشری از طریق به‌روزرسانی مبانی و قواعد فقهی پاسخ‌گو باشد و برای پدیده‌های نوظهور نظیر ایدز، کرونا و مانند آن‌ها سازوکار و برنامه‌های به‌هنگام دینی پیش‌بینی نماید. بدین ترتیب فقه پویا و راه‌گشاه بایستی در برابر بحران‌های بشریت امروز راه حل متناسب با آن ارائه کند و زمینه برپایی و اقامه دین را در جامعه فراهم سازد. فقه و فقها نمی‌توانند به سادگی از کنار این مهم بگذرند، چراکه با تعیین وظیفه شرعی برای افراد جامعه و حکومت، امکان مقابله با گسترش چنین پدیده‌هایی که آدمی را به کام مرگ می‌کشاند و یا در برابر بحران‌های طاقت‌فرسایی قرار می‌دهد، برنامه مدونی از منابع اصیل دینی ارائه گردد تا رسالت فقه و فقها به روشنی رخ نماید.

از این‌رو «مجله حوزه» با همکاری پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی یادداشتی از حجة الاسلام احمد مبلّغی در

چنین نگاهی می‌توان گفت که این یک فرصت بسیار بزرگی است، که فراروی فقه گشوده شده است.

اما پرسش این جاست، که چرا باید این را فرصت دانست؟ چرا انسانی‌اندیشی برای فقه باید یک فرصت تلقی شود؟ در پاسخ بایستس اشاره کرد، فرصت «جهانی و انسانی بودن» دلایلی دارد که به یک مورد اشاره می‌کنم. آنچه دین و همین‌طور مذهب شیعه از مهدویت ارائه می‌کند، آمیخته از نگاه‌های جهانی، انسانی، عدل‌محوری نسبت به همهٔ ابنای بشر است. عدالت مهدوی، عدالتی جامع و جهانی و انسانی خواهد بود فارغ از این که نفع‌برندگان و استفاده‌کنندگان از این عدل مسلمانان باشند یا غیر مسلمانان.

بنابراین نگاه کلان و خارج از قومیت در دین و مذهب یک امر تعبیه شده و نهادینه شده در صلب و اساس دین است. برای همین زمینه برای جهانی‌اندیشی و انسانی‌اندیشی برای فقه یک فرصت است. بدین سان فقه باید یک پُرکاری متناسب با همین فرصت و ظرفیت داشته باشند، این فرصت‌ها را به‌هنگام درک کنند و آن را به بحث و گفت‌وگو گذارند و از آن در زیست دینی دین‌داران استفاده کنند.

دوم، امکان‌یابی فقه برای

تجربه فقهی هموار می‌کنند. مسائل نوظهور در برابر فقه، موجب می‌شود فقه‌ها فعالیت بیشتری کنند، افق‌های جدیدی بگشایند و لایه‌های عمیق‌تر و بیشتری از فقه را عرضه کنند. در این صورت، چالش‌ها نه به بحران بلکه به تکامل و تعالی فقه می‌انجامد؛

۴. تکامل فقه هرگز به معنای دست‌کشیدن از اصالت‌های فقه، یا تضعیف شریعت و یا خروج از دامنه و دائره واقعیت و جوهره فقه نیست. شریعت تمامیت‌ها و اصالت‌هایی دارد که فقه در تجربه و تفکر فقهی‌اش باید به آن نزدیک‌تر بشود.

● فرصت‌های کرونا برای فقه اسلامی

کرونا دو فرصت برای فقه اسلامی ایجاد کرده است، که در این جا به اجمال به آن‌ها می‌پردازیم:

اول، فرصت انتقال ذهنیت و تجربه فقهی به فضاها و مسائل کلان جهانی و انسانی؛ کرونا زمینه‌ها و فرصت‌هایی را پدید آورده است که در آن فقیهان و پژوهش‌گران فقهی از خاستگاه‌ها و جایگاه‌های محدود و معطوف به یک وضعیت خُرد قومی و مذهبی به یک وضعیت اجتماعی کلان، گسترده، و جهانی و انسانی انتقال پیدا کنند، با

مسائل نوظهور در برابر فقه، موجب می‌شود فقه‌ها فعالیت بیشتری کنند، افق‌های جدیدی بگشایند و لایه‌های عمیق‌تر و بیشتری از فقه را عرضه کنند، در این صورت، چالش‌ها نه به بحران بلکه به تکامل و تعالی فقه می‌انجامد؛ تکامل فقه هرگز به معنای دست‌کشیدن از اصالت‌های فقه، یا تضعیف شریعت و یا خروج از دامنه و دائره واقعیت و جوهره فقه نیست. شریعت تمامیت‌ها و اصالت‌هایی دارد که فقه در تجربه و تفکر فقهی‌اش باید به آن نزدیک‌تر بشود.

تحمیل می‌شود. مشکلی که در این میان وجود دارد، این است که منطق دین و ابعاد این منطق در قبال تنظیم این توقعات از دین نادیده و مغفول و مهمل گذاشته می‌شود.

● ارتباط سه بخش دین با فرصت‌های کرونا برای فقه

سؤال این است که این سه بخش چه ربطی به مدعای بحث - کرونا فرصتی برای فقه پیش آورده است -، دارد؟ در این باره چند نکته را باید در نظر گرفت، که به فراخور بحث اشاره می‌کنیم.

اول، این که دامنه‌ها و ابعاد بخش دوم (معرفتی) و سوم (مردم و توقع آن‌ها) گاه در کشاکش با هم قرار می‌گیرند. این کشاکش نوعاً نهان (البته با بازتاب‌های قابل رویت)

و البته تدریجی است. بخش معرفتی و ارتباطی با خدا با بخش توقعی (که بخش فوریات است) در اصطکاک قرار می‌گیرد. البته این اصطکاک از حیث جوهر دین نیست. به لحاظ جوهری میان با خدا بودن و از خدا خواستن و دعا کردن و توسل جستن تضادی نیست. اصل دعا و توسل از اقتضائات مسلم و غیرقابل انکار است. در قرآن هم این مسئله فراوان مورد تأکید قرار گرفته است؛ لیکن دامنه بخش توقعی که

پرداختن آزادانه‌تر، دقیق‌تر، و مناط‌محورتر به جنبه‌های آیینی و مراسمی؛ به این معنا فرصتی دیگری است که کرونا برای علم فقه به وجود آورده است. البته بخشی از این بحث مربوط به علم کلام است. برای حصول نتیجه می‌توان دین را به سه بخش تقسیم کرد:

۱. بخش بینشی با محوریت اجتماعات دینی و شعائر دینی. این بخش را عمدتاً علم فقه تصدی و تنظیم می‌کند. فقه در این بخش به تنظیم شعائر و تأمین چارچوب و محتوای آن‌ها و نسبت‌شان با یکدیگر می‌پردازد؛

۲. بخش بینشی با محوریت اعتقاد و معرفت و دل‌دادگی به خداوند است. محور اصلی در این بخش، اعتقاد به خدا و دل‌دادگی به خداست؛

۳. بخش توقعی است، این که مردم چه توقعی از دین دارند. شفاخواهی از نهادها و نمادهای دینی یک کارکرد خیلی فوری دین است که مردم توقع دارند. مشکلات، امراض و گرفتاری‌ها را جبران و حل کند و این بخش (توقعی) عمدتاً دست مردم است هر چند فقه و فقها نیز ممکن است در آن اثرگذار باشند. گاه زمام توقعات دینی مردم از دست عالمان گرفته می‌شود و خواست‌های متراکم و لحظه‌ای مردم بر فقه

نگاه کلان و خارج از قومیت در دین و مذهب یک امر تعبیه شده و نهادینه شده در صلب و اساس دین است. برای همین زمینه برای جهانی‌اندیشی و انسانی‌اندیشی برای فقه یک فرصت است. بدین سان فقها باید یک پُرکاری متناسب با همین فرصت و ظرفیت داشته باشند، این فرصت‌ها را به‌هنگام درک کنند و آن را به بحث و گفت‌وگو گذارند و از آن در زیست دینی دین‌داران استفاده کنند.

زمام آن به دست مردم و نه علماست موجب می‌شود توقعات از دین دامنه‌هایی پیدا کند و این دامنه گسترده تضادی با قلمرو بخش دوم پیدا کرده و اختلاط و اختلالی در مرز بین این دو به وجود می‌آید.

مجال ظهور پیدا نمی‌کند.

سوم، آنچه در شرایط کرونایی

رخ می‌دهد تقویت بینشی

دین است. شاید اساسی‌ترین

فایده مترتب بر بیماری‌های

این‌گونه‌ای که همه‌مناسبات

را متأثر می‌کند، تقویت بینشی

دین به مثابه یک ره‌آورد است.

بینش معرفتی و دینی در این

وضعیت، بی‌پیرایه‌تر، جدی‌تر،

معنادارتر و عمیق‌تر می‌شود.

به موازات این عمق‌یابی و

معنایابی ابعاد معرفتی، بخش

توقعی مردم از دین دچار

تعدیل می‌شود. در این بستر

آنچه اهمیت پیدا می‌کند

تخلقی به اخلاق خدا و شکسته‌شدن

انسان در برابر خداست.

● چالش‌های کرونا برای فقه اسلامی

اگر از فرصت‌ها عبور کنیم، با چالش‌هایی

مواجه می‌شویم که کرونا برای فقه ایجاد

کرده است. دو چالش جدی عبارتند از:

۱. برآمدن و آشکارشدن نیاز جامعه به

پاسخ‌های دینی فراتر از پاسخ‌های صرفاً فقهی

(جامعه کرونازده به پاسخ‌های جامع‌الاطراف

آنچه در شرایط کرونایی رخ

می‌دهد تقویت بینشی دین

است. شاید اساسی‌ترین

فایده مترتب بر بیماری‌های

این‌گونه‌ای که همه‌مناسبات

را متأثر می‌کند، تقویت بینشی

دین به مثابه یک ره‌آورد است.

بینش معرفتی و دینی در این

وضعیت، بی‌پیرایه‌تر، جدی‌تر،

معنادارتر و عمیق‌تر می‌شود.

به موازات این عمق‌یابی و

معنایابی ابعاد معرفتی، بخش

توقعی مردم از دین دچار

تعدیل می‌شود. در این بستر

آنچه اهمیت پیدا می‌کند تخلقی

به اخلاق خدا و شکسته‌شدن

غرورانسان در برابر خداست.

این توقعات و بی‌رویه‌بودن آن، اصالت بُعد

معرفتی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این

چالش دومی است که با فریه‌شدن توقعات

از دین، فضا برای ابعاد معرفتی (بخش دوم)

اساساً تنگ می‌شود.

دوم، بخش اول که در اختیار فقه است از

کشاکش بین بخش معرفتی با بخش توقعات

مردمی متأثر می‌شود. اگر بخش توقعات

مردمی فضا را بر بخش معرفتی تنگ کند، در

این صورت راه تنفس برای قابلیت‌های فقهی،

متراکم و سریع در زمینه‌های مختلف بازتاب پیدا می‌کند و جامعه را فوراً متأثر از خود می‌کند. در این شرایط اگر فقه بخواهد تأخیر داشته باشد، نمی‌تواند در برابر این حادثه بزرگ پاسخ‌های مؤثر و لازم را ارائه کند. اگر مباحث حقوقی بر زمین بماند، اگر قوانینی که باید به سرعت تدوین بشود فقه آن را معطل بگذارد، طبیعی است که مشکلات حل نخواهد شد. نباید گفت که ما تجربه نداشتیم، حوزه باید بسیاری از کارهایش را تعطیل کند و به سرعت به سمت تهیه پاسخ‌های جامع و پاسخ‌های برخوردار از الگو حرکت کند.

از دیدگاه خودم یک انتقادی را بایستی از حیث ادبیاتی و واژگانی به عبارت متن محور بودن فقه و زمینه‌محور نبودن آن در این‌جا مطرح کنم، که به نظر می‌رسد این ادبیات برای یک مطالعه روشی و یا در چارچوب یک روش استنباطی نمی‌تواند قرار و قوام درستی داشته باشد. تقسیم‌بندی به این صورت درست نیست. ما یک متن داریم و باید به این متن مراجعه کنیم و همیشه باید مراجعه بکنیم. منتها دو نوع نگاه است، یک نوع نگاه، متن را از جامعه جدا می‌کند. این جداسازی متن از جامعه

و فراتر از پاسخ‌های صرفاً فقهی نیاز دارد)؛ ۲. نیاز جامعه به پاسخ‌های فوری و به‌هنگام و نه پاسخ‌های کند و بطیء. اما چالش اول این‌که ما به پاسخ‌های جامع‌تر و کامل‌تری نیاز داریم. باید فقه اصغر و اکبر را درهم تنیده و مرتبط با هم بدانیم. الآن متأسفانه بین این دو فاصله افتاده است. در دوران قدیم، فقه معطوف به تهذیب نفس بود، فقه حاوی نگرش‌های معرفتی و کلامی بود. اما این ظرفیت عمیق، مدت‌هاست غیرفعال و یا کم‌فعال شده است.

این درحالی است که جامعه کرونازده امروز پاسخ جامع فقهی، کلامی و عرفانی می‌خواهد. در این میان فقه نباید از کل دین نمایندگی کند. پاسخ‌های فقهی باید برآمده از نگاه‌های کلامی و عرفانی دقیق و تهذیب نفس و دعامحور باشد. این نه‌بدان معناست که یک‌جا نکته‌ای فقهی و جای دیگر نکته‌ای کلامی، اخلاقی و یا عرفانی گفته شود، بلکه منظور آن است که فتوای فقهی به صورت هوشمند و چارچوب‌دار بتواند پاسخ‌های جامع ارائه کند. چالش دوم، اساساً امروزه

با عنایت به تحولات سریع و شتابنده، فقه باید بتواند پاسخ‌های فوری آماده کند. کرونا شیوع فوری دارد و مسئله‌هایش هم به‌طور

جامعه کرونازده امروز پاسخ جامع فقهی، کلامی و عرفانی می‌خواهد. در این میان فقه نباید از کل دین نمایندگی کند. پاسخ‌های فقهی باید برآمده از نگاه‌های کلامی و عرفانی دقیق و تهذیب نفس و دعامحور باشد. این نه‌بدان معناست که یک‌جا نکته‌ای فقهی و جای دیگر نکته‌ای کلامی، اخلاقی و یا عرفانی گفته شود، بلکه منظور آن است که فتوای فقهی به صورت هوشمند و چارچوب‌دار بتواند پاسخی جامع ارائه کند.

هم دو قسم است: یکی، جامعه زمان صدور متن و دیگری، جامعه‌ای که متن می‌خواهد در آن تطبیق شود. بنابراین متن باید با جامعه و شرایط اجتماعی مرتبط باشد؛ یکی از حیث تشکیل و دیگر از حیث تطبیق. حال اگر کسی به عنوان مفسر اصولی فقیه، متن را فهم کند بدون این که شرایط اجتماعی تشکیل متن را ببیند، متن را خوب نمی‌فهمد. از دیگر سو، اگر متن را خوب بفهمد ولی شرایط اجتماعی تطبیق را، مثل کرونا یا مسائل مستحدثه دیگر نظیر ایدز و ... را خوب

نفهمد، آن را که تطبیق می‌کند، مصداق واقعی متن نیست. ممکن است یک متنی غایب شود و یک متن دیگری را تطبیق بدهد. به نظر می‌رسد از حیث ادبیاتی اغلب به متن توجه می‌شود، اما مشکل در این است که به شرایط اجتماعی تشکیل متن و به شرایط اجتماعی تطبیق متن توجه نمی‌کنیم.

درباره فرصت کرونا، وقتی می‌گوییم کرونا یک فرصت است، یک شرطی را هم دارد؛ فرصت است به شرط این که شما این فرصت را در مسیر تعالی فقه و جامعه دینی و

فقهی قرار بدهید. صرف وجود فرصت کافی نیست که فقه را ببرد به سمت پاسخ‌گو کردن، توسعه‌یابی، بلکه استفاده از ظرفیت‌های فقه و استفاده از یک راهکار شناخته‌شده دقیقی که علم فلسفه فقه آن را به ما نشان می‌دهد، این شرط ضروری و قطعی و انکارناپذیر بهره‌گیری از فرصت‌هاست. بنابراین چنانچه از فرصت‌ها استفاده نشود، ممکن است تبدیل به تهدید شود و حال آن که بایستی تهدیدها تبدیل به فرصت بشود.

نکته آخر این که اگر فقهای کنونی و حوزه‌های کنونی ما و متفقان ما از فرصت‌های پهن‌شده فراروی فقه در اثر شرایط کنونی، استفاده نکنند، این استفاده به شکل تدریجی رخ خواهد داد، منتها نوش‌داروی بعد از مرگ سهراب خواهد بود. اکنون حوزه نیازمند یک تکاپوی علمی است، چراکه بزرگ‌ترین مسئله با بازتاب‌های گسترده جهانی، پیش آمده است. حوزه باید از این فرصت استفاده کند تا این روند و فرایند تبدیل به یک فرصت و مسیر تعالی شود.

پی‌نوشت:

* عضو مجلس خبرگان رهبری.



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



طلاب جهادی و تکاپوی فرانقش